

التنويه بالتشبيه

بسم الله الرحمن الرحيم

۹۸۹۵

سبحان الذي ليس كمثله شيء، والذي بدأ الخلق واليه النفي، تنزه عن التشبيه والتشليل، وتقدس
 عن التثنية والتبديل، وتصل على من اوتي جوامع الكلم واوحى التنزيل، وعلى آله وصحبه وآلهم
 الذين اجمعهم اما بعد فلهذا رسالة حررتها في التشبيه، ومبتمتها بالتنويه بالتشبيه، وادبتها
 الى حضرة من اطاعته طاعة، وامتثال امره نعمت البضاعة، وكرمتها على مقدمته وخمسة
 ابواب، واولها السمعان في كل فصل و باب بمقدمه در بيان معنی لغوی واسطلاحی
 تشبیه آنچه بآن تعلق دارد بدانکه تشبیه در لغت عبارتست از بهر آنکه در بیان
 چیزی با چیزی دیگر در معنی تحقیقا یا تخیلا و مراد از معنی وصفی است که از موجودات خارجی به
 مثل شجاعت و سخاوت و علم و حلم و شاکت زید و عمرو و خانه و جابه تشبیه نباشد که امر
 مشترک در آن موجود خارجی است که معنوی و چیز اول را تشبیه و ثانی را تشبیه و معنی مشترک
 را وجه تشبیه و وجه شبه و قائلش را تشبیه کننده و سئوال تعریف مذکور ما و قست
 بر جبارنی زید و عمرو و قائل زید بکبر که هر دو اول اشتراک در محبت و هر دو ثانی مشارکت در
 قتل دارند اما لکن این هر دو را از افراد تشبیه نمی شمارند چو اب مراد از مشارکت مذکور لا
 باعتبار معنی مطابقی است نه التزامی و معنی مطابقی جبارنی زید و عمرو و ثبوت محبت است بر
 هر یک نه مشابهت یکی با دیگری و محبتی است بر هر گاه محبت برای هر یک ثابت شده مشارکت
 یکی با دیگری و محبتی هم لازم آمده لیکن این معنی التزامی است که مقصود بالذات نبوده است
 و اگر مشارکت مذکور را کسی تصدرا ملحوظ دارد و در نیالت از قبیل تشبیه خواهد بود و سئوال
 مرفیان در خاصیات ابواب تصریح کرده اند که باب مفاعله برای مشارکت و باب تفاعل

برای تشاک می باشد و این قول دلالت صریح بر این معنی دارد که مشارکت و تشاک معنی مطابقت
 آنهاست چنانچه جواب قول مذکور از قبیل مسامحه است و مراد آنست که از معنی مطالبه آنها
 مشارکت و تشاک لازم می آید چه در لول مطابقی امثال این هر دو باب ثبوت مسند
 مثل فعل مضارع برای دو کس است که از آن مشارکت آنها در دو مسند نیز لازم می آید
 و ثبوت حکمی برای بیشترین چیزی دیگر است و مشارکت احدی با الآخر چیزی دیگر گمانی
 میان هر دو نفری نکرده که با قال السید السند و العصامه لا سفر کفی اما این جواب خاص
 از رده نیست چه تشاک نیست که مشارکت مفاعله و تفاعل بالای مشارکت جاری زید
 و عمرو است و در معنی موصوع لوداخل و لهذا معنی مفاعله و تفاعل بدون اعتبار تعد مسند الیه
 و شرکت در جمل و فعل صورت نه بند و بر خلاف جایی که مشارکت در آن محض انفعاله مسند الیه
 مستفاد میشود و تحقق معنی آن بر مسند الیه احدی از این قرینه معلوم شد که مشارکت مفاعله و تفاعل
 در معنی مطابقت آنها معتبر است نه التزامی یا تحقیق نزد راقم الحروف آنست که شرکت مفاعله و تفاعل
 تشاک است نه التزامی معنی تشاک در بدل و مطلق قائل زید و عمرو و تفاعل زید و عمرو قول مع مشارکت است اگر چه
 این تشاک از امور عامه است که در این باب مثل قائل وضارب و ناصر و غیره سوای شایان قیاس میشود
 و چون معتبر در تشابه معنی مطالبه است نه تضمنی و التزامی پس اعتراض مذکور ساقط شد
 و علامه افتخارانی در باب اعتراض مذکور میگوید که مراد او تشابه مشارکتی است که بواسطه
 حرف تشابه مثل کاف و نحو آن لفظاً یا تقدیراً حاصل شود و تضمنی او با برانند که مشارکت
 مفاعله و تفاعل از قبیل تشابه است نه تشابه و فرق میان هر دو در باب تشابه مذکور و خواهد شد
 و بهترین جوابات نزد مؤلف آنست که مراد از مشارکت امیرین در اینجا مشارکتی است
 که در یکی یعنی تشابه بطریق اصالت و در دیگری یعنی تشابه بطریق رفعت باشد بخلاف
 مشارکت زید و عمرو و جاری زید و عمرو و قائل زید و عمرو که هر یک با اصالت است اما تشابه
 در اصطلاح من بیان عبارت از معنی مذکور است که خالی باشد از استعاره مصرعه و کنیه و تخریب
 پس این سطره داخل است و تشابه لغوی نه اصطلاحی در استعاره مصرعه آنست که در آن
 بدون ادوات تشابه چیزی را بچیزی تشابه دهند و تشابه برانند که در بیان ادوات تشابه باشد

مثل آیت اسدایری ویدیم شیر که تیر علی ندازد چه مراد از اسد شبیه به درنجامرد شجاع
 مشبیه است بقرینه تیر اندازی و استعاره مکنیه عبارت از معنی مذکور است باز که مشبیه فقط
 مثل الشبیه الذیته اطفالها موت ناخنهای خود را فرو برد و خلاصه که موت اباد
 تشبیه داده ناخنهای لازم مشبیه به برای موت که مشبیه است ثابت گردانیده و تحسین
 عبارتست از انشراح کردن از صاحب صفتی امری ماثل آن در آن صفت نحو لقیته
 بنزدیک اسد ملاقات کردم از زید اسد را یعنی از زید اسد منترع میشد پس ملاقات
 او گویا ملاقات اسد است و این نزد محققین نه در خل تشبیه است نه استعاره و علی ای حال
 معنی مذکور لغوی باشد یا اصطلاحی صفت مشکلم یعنی تشبیه هنده است و در عرف برجمله
 داله بر معنی مذکور اطلاق می کنند سوال فرق در تشبیه خصوصاً تشبیه بلنج که در آن
 غیر از مشبیه به مذکور نمی باشد مثل صفت کبریا یعنی منافقان مثل کران و نیکان و نیکان
 اند و در استعاره و تشابه چیست جواب در تشبیه اعتبار تغایر و تشابه مشبیه به بن چه
 و اشتراک من وجه هر یک اما یا صفت و اعتبار اادات تشبیه لفظاً یا تقدیراً ضرورت بطلان
 استعاره اگر چه علاقه تشبیه در آن هم میباشد لیکن مشکلم در آن ادعای عینیت می کند
 و اادات تشبیه لفظاً یا تقدیراً مراد نمیدارد و لهذا لازم و ملازم مشبیه به را برای مشبیه
 می کند و تشابه عبارتست از حکم تساوی باین شئین بقصد مشکلم خواه نفس الامر باشد
 باشند و مساوی تخصیص خیزی و دیگر میگوید یکدیگر نباشد مثل و چادر مساوی از یک جالبین
 گویند این چادر مثل آن چادر است یا نفس الامر تفاوت باشند لیکن تفاوت بنظر
 مشکلم ملحوظ نباشد چنانکه درین دو بیت ابونواس در حق النجاشی و در حق النجاشی
 فَتَشَابَهَتْ وَتَشَابَهَتْ الْأَحْمَرُ فَكَأَنَّهَا كَحْمَرٍ وَكَأَنَّهَا كَحْمَرٍ
 یعنی رقیق و لطیف است آبکینه و رقیق است شراب پس تشابه شدند آن هر دو امر
 مناسب یکدیگر شدند پس گویا شراب است نه پیاله و گویا پیاله است نه شراب و تشابه در فکر
 این دو بیت است هست پرانا چشم خون نشان و در کفر از باده احمر قرح و یالرب
 اینکه می ریزم چشمم یا شراب است یا شراب است یا شراب است یا شراب است یا شراب است یا شراب است

اضافت شبه به چنانچه شبه است مثل اضافت لحن لایعنی آیه که مثل سیم است و جمال
 اضافت بیانی سافی آن نیست و مراد از در و در و عشق است که اورا کش عقل میکند و در
 اعضا که در کجاست می باشد مثال شجاعتی و شبه عقلی شبیه عطر بخلاق کریم چه عطر محسوب
 است و خلق که عباد است از کیفیت نفسانیه محسوس نیست مثال و همی این بیت را
 القیس است **اَلَيْتُ لُبِّي وَالْمَشْرِ فِي مَضْجَعِي وَ مَسْنُونَةَ ذُوقِ كَابِيَا بَغْوَالِ**
 یعنی آیامی کشد مرا قیاس حالانکه هم بستر من سیف منسوب بشارف بین و سنانهای کبود
 یعنی تیر تیر چکان مانند دندانهای غولانست چه انیاب غوال خود محسوس بحس ظاهر است
 نه اجزای آن بل و هم پندارم تخلیه غول را سبع قرار داده دندانها برای آن ثابت گردیده
 و اینهم از مختصات محضه است که در خارج وجود ندارد و مثالش در فارسی **س** نه اهرم میر
 نفس منون سار و و همچون آشنا این غولم آواز چون آوی شنیده که غول چیر نیست
 گمراه کننده تخلیه او را بصورت آدمی تصور کرده برای او آوازی ثابت گردانیده و باز آواز
 را با آواز آشنا تشبیه داده باید دانست که مراد از خیالی در اینجا صور شمره در قوت خیال که
 تأویده آنها در آن از حس مشترک بوده باشد و از و همی جزویات مدركه بالوهم چنانکه شهرت دارد
 نیست زیرا که اعلام یا قوتیه نه از آن قلیل است که در قوت خیالیه از حس مشترک رسیده چه اصلا
 احسان آن راه نیافته است و نه انیاب غوال از معانی جزویه است بل صور کلیه آری بر تقدیر وجود
 اورا کش بخواس تصور بل تحقیق آنست که آدمی را قوت نیست در آنکه تابع و هم قوت عقلیه
 و از شان او است ترکیب صور و معانی تفصیل آنها و تصرفات در آن و اختراع اشیا که
 حقیقه برای آن نیست مثل انسان با و و جناح یا و و سر یا بغیر سر و انیاب غوال این قوت
 و اما چه در بیداری چه در حالت نوم بکار خود مشغول میباشد سکونی برای او نیست پس
 این قوت اگر به طبیعت قوت عقلیه دراک می کند آنرا متفکر نامند و اگر به طبیعت و همیه پیروز
 اثر تخلیه گویند و در اینجا اگر از درکات حسیه ترکیب تفصیل امری غیر موجودی الخارج
 پیدا کرده است مثل اعلام یا قوت و آدم با و و جناح آنرا مرکب خیالی نامند که بنظر مدركه بود
 آنچه پیش بجا ظاهر می آید از احوال سیات نموده اند و اگر بدون ترکیب تحلیل چیزی را پیش خود

اختراع کرده است مثل اینا بل غوال نیز او همی گویند و بسبب نبودن خودشن اجزای آن
 مدرک بحواس ظاهر و آنرا از عقلیات شمرده اند و ازین بیان فرق و تمایلی نسبی و همی عقلی
 با حسن وجوه ثابت گردید و بر بسیاری از اهل فن شبهه مانده حتی که صاحب الحدائق برای
 قول علامه تفتازانی که مذکور شد نارسیده بر ویل برزخ خود اعتراض ساخته و در کتب
 عائب قولاً صحیحاً به کمال انجمنی علی بن طالب و همایون و همایون تشبیه
 و آن شتم است بر فوائد عدیده فائده و تفسیر وجه تشبیه یعنی منتهی که در شبهه تشبیه
 بنظر شکل اما در تشبیه بطریق اصالت و در تشبیه بطور فرعیت و قید نظر شکل برای آنست
 که زید و اسد مثلاً اگر چه در بسیاری از ذاتیات و عرضیات با هم اشتراک میدارند مثل
 حیوانیت و جسمیت و نمو و حرکت و وجود و غیر آن لیکن در نظر شکل هر یک است نه غیر آن
 منگونی مثل دلو است و بنده مثل خداست اگر چه در مطلق وجود با هم اشتراک دارند
 بالجماعه ملحوظ در اینجا اوصاف مخصوصه مشهوره نزد ایشان است و لهذا ادعای حمل شبهه تشبیه
 بنظر ظاهر باعتبار اتحاد اوصاف درست دارند که آنرا تشبیه بلیغ گویند و ازین عالم است
 این بیت النوری **س** ای وزگار با وجود تو واقعه ای بیش ز آفرینش کم ز آفرینش کم
 یعنی ای مانند کسیکه پیش از خلق و کم از خالق است و برین تقدیر منقطع شد اعتراضیکه
 برین شعر وارد کرده اند یعنی مبالغه از حد گذشته که مصداقش غیر از یغییر باصلی است علیهم
 فی تواند شد معجزه او در فن شعر همچو اعتراضات قابل التفات نمی باشد و تمهید اصالت و حیثیت
 برای خروج تشابه است تحقیقش همچنانکه از اسرار البلاغه و غیر آن مستفاد میشود و آنست که اگر
 اقتضا کرده شود بر جمع بین شئیین در مطلق صحت و شکل یا بر جمع بین الوصفین بر
 هیچ واحد و قصد مبالغه در اثبات صفت برای چیزی و تکلیف ناقص ملحوظ باشد این کلام تماماً
 را تشابه گفتن اولی است و هر یک تشبیه به تشبیه میتواند شد تا ترجیح احدی را بر دیگری لازم نیاید اگر چه
 تشبیه را در اولش نیز باعتبار غرضی آنجا جائز است شلأه فرس اگر بپندمش تشبیه جمع است
 یا صبح یا گویند مشابه فرس است و وجه تشبیه بینا لکوشی منیر و منظم بودن کم و بیشی تواند
 در خصوص تشابه است و هر یک اصل در فرع میتواند شد و اگر گوی استماع ترجیح احدی را بر

مستند آنست که در مقام تشابه تشبیه جائز نباشد گوئیم تشابه باعتبار تساوی در وجه تشبیه
 و تشبیه باعتبار غرضی مثل آنکه کلام در آن باشد یا غرض بیان معانی آن بود و این اعتبار
 اصالت و فرعیست پیدا اگر دو مثلاً شخصی فرس اویده گفت غرضش مثل صبح است یا صبح
 وید پس گفت این صبح مثل غره فرس است الغرض در هر دو مقام تشابه تشبیه هر دو ممکن لیکن
 در نظر متکلم تساوی بود حکم تشابه بهتر زیرا که تشبیه در اغلب مشعر بر زائد بودن احد الطرفين
 و ناقص بودن طرف دیگر در وجه تشبیه میباشد فائده اصل در تشبیه آنست که شبه ادنی
 و شبه باعلی و اتم در وجه تشبیه اشهر بود تا ترقی تشبیه ازین تشبیه که عبارت از برابر کردن
 مشبه با مشبه به در وجه تشبیه است حاصل شود و عدول از آن نکنند الا چند جا یکی آنکه علی
 از مشبه که معقول بود ممکن نباشد در نیجالت با دنی محسوس مشترک نزد مخاطب تشبیه دهند مثل
 تشبیه سجده تعالی یا قباب ما متحاب تشبیه نورش با چراغ مثل قوله تعالی مثل نور کواکب
 فیها مصباح و مثل قوله علیه السلام ستر و ن ریکم کما ترون انکم لیکل البدر و
 مثل قول مولانا جامی ^{سید} وجودش آن فروزان آفتاب است بد که ذره ذره از وی ^{بسیار} زیاده
 و دوم آنکه بهتر از تشبیه که محسوس بود ممکن الوقوع و نفس الامر نباشد اندکاهی فاضل از مقصود
 باشد تشبیه دهند مثل اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما اصلیت علی بر اهدیم و علی آل بر اهدیم
 چه حضرت ابراهیم علیه السلام نزد یهود و نصاری و عرب که بیشتر از اولادشان بودند نیز
 رحمت الهی شتبار داشتند و اهل فن از تشبیه این در وجه و جابهای بسیار داده اند که این
 گنجایش آن ندارد و گاهی بانفس خودش تشبیه دهند مثل این شعر نظامی و نعت دروغ
 صلی الله علیه و سلم گزین کرده هر دو عالم توئی به چو تو گر کسی باشد آنهم توئی به سوم
 در مقام ادعای تمکیم که بهتر از تشبیه تصور نیست پس بانفس خودش تشبیه و در چنانکه در
 گوید ^{سید} مرا و تماشا نظر بای او به سراپای او چون سراپای او به چهارم جائیکه ادعای کلیت
 مشبه بر شایف واقع کرده باشد پس بطریق تمکین ناقص هر چه صلوح مشبه به داشته باشد
 آنرا مشبه به گردانند و بالعکس مثل ^{سید} گل خورش جو عارض خوابان به سنبالش همچو زلف
 سیمه آن به پنجم در مقام قبیح و دوم که در نیجالت باقی تشبیه دهند مثل تشبیه وی که آثار جدی

پرو باشد با سرگین بسته منتقار زده مقتول گوید سه نمایه شکل شان زنیسان بدیده بکار
 سرگین خروسی وانه چیده پشتم و مقام سلب کتوره تعالی یا نساء التبی لک من کمال
 من النساء ای زنان خمیر نیستید شما مثل کی از زنان دیگران در دون مرتبگی فائده
 گاهی وجه شبه بنظر قومی محسن باشد و زو قومی دیگر با محسن مثلا از یان زلف با انگشت
 تشبیه هند بخلاف فارسیان و شعرای هند رنگ معشوق را رنگ طلا تشبیه دهند بخلاف
 فارسیان بل ایشان رنگ عاشق را با آن تشبیه میدهند و هندیان جسم معشوق را با
 تشبیه میدهند بخلاف فارسیان و تازیان و اشغال آن فائده و تشبیه اشتراک طریق
 از جتهی و افتراق از جتهی دیگر بنظر تشبیه هندی ضرورت و الی و صورت تساوی من
 کل وجه و تباین محض تشبیه صورت نه بند و آن اشتراک بنابه تحقیق علامه نقضانی و غیر
 تلخیص و دیگر ائمه فن بیان عام است از اینکه در تمام ماهیت نوعیه طریقین باشند و تشبیه
 تمیضی با تمیضی دیگر در بودن هر دو از جامه کتمان در مالیکه سماع را حال تشبیه معلوم
 باشند حال تشبیه یا در جنس مثل آنکه گویند این پیر این مشابه آن پیر این است در بود
 هر یک از ثوب یا در فصل مثل آنکه گویند این قبا مانند آن قبا است در بودن هر یک
 از پنجه چه پنجه فصلی است منیر از حریر و صوف و غیر آن یا در وصفی خارج از حقیقت طریق
 مثل کیفیات حسی مانند رنگ و شکل و حسن ظاهری از تناسب اعضا یا عقلی مثل علم و علم
 یا اضافی اعتباری مثل ازاله الحجاب و تشبیه لیل با قیاب و زردن کلفت و تشبیه
 وصل و دست بچراغ و همچنین افتراق عام است از اینکه در فصل مع عوارض باشد چنانکه
 در و تمیض مشترک الجنس که یکی از پنجه و دیگر از حریر بود با اختلاف طول و عرض و بافت
 و دوخت و غیر آن یا در ماهیت و بعض عوارض چنانکه در مشترکات و صفی مثل تشبیه بر و شیر
 با اسب در سرعت رفتار که ماهیت و عوارض سو و وجه شبه برای هر یک جداست یا فقط
 در عوارض حقیقه بود با اختلاف اشخاص از یک نوع چنانکه در و تمیض کتانی با اختلاف
 عوارض صدر اندک و ازین قسم است تشبیه معشوقی با یوسف در حسن یا فقط در ماهیت فی
 با وجود اتحاد شخص چنانکه در قول بلقیس گانده هفت بحال تخت خودش که جواهر سرخ را با

مانند کاذب بضم که باب سوم در اوقات تشبیه خواه حرف باشد مثل کاف و ک
در عربی و چون و چون و چون و چون و فارسی یا اسم چنانکه مثل و شبه و مشابه و
ماثل در عربی و مانند و متما و سان و مانا در فارسی یا فعل مثل مثل و تشابه و یکی و یغنی
در عربی و گوی و پیوندی در فارسی و گاهی مرکب باشند از اسم و حرف مانند لعین و کانه
در عربی و رنگ و بدیشان و زینسان در فارسی و گاهی از اسم و فعل و حرف مثل
کانه تقول و کانه تقول در عربی و چنانکه تو گوی و چنانکه تو بیندازی در فارسی و اصل
و کاف و مثل و خوان که بر سر و اهل میشوند آنست که بر تشبیه به لفظ یا تقدیر اهل
شود مثل زید کالاسر که تشبیه من است و تقدیر کذوی صفت زید که صفت من یعنی باران
و نازل است و تشبیه کسی است که باران بر دنازل شده و نازل از دوی صفت نیر نیر است
و گاهی بر غیر تشبیه و مثل شود و آنجا که تشبیه مرکبی باشد که مفردی قاضی قاشش نتواند
مثل قوله تعالی انما مثل النصارى الذکما کما انزلنا من السماء زبرا که ما و خود
شبه نیست بل مراد آنست که حال دنیا از آسمانی و خرابی من آن مثل نیست که از آ
سمن شده و خوشه را بر آرد و مراد گردید پس تشبیه در آن کیفیت نبات مرده است
و اصل مرکبان و مثال که به این میشود آنست که بر تشبیه اهل شود مثل گمان زید
است و مثال زید غمرا و گاهی فعلی از افعال تلو و لالت تشبیه کند مثل علت زید است
و تشبیه قریب و صفت زید است تشبیه بعد زید که حسان و لالت بطن و گمان
میکنند تحقیق بر خلاف علم که در دنیا یعنی یقین است و در فارسی نیز بعضی افعال بعضی
ترکیب افاده تشبیه میکنند چنانکه درین بیت مختاری از کسوف که در دنیا
تو خورده و از یک هم بر داشت و طبع تو که در کسوف و شاعر آنست که رای تو مشایر
و طبع تو مشایر که مرست و گاهی عبارت دیگر تشبیه شود مثل این بیت نایبی
بوی یاسین است و نایبی و نایبی و نایبی و نایبی و نایبی و نایبی و نایبی و نایبی
تشبیه یاسین است و نایبی و نایبی و نایبی و نایبی و نایبی و نایبی و نایبی و نایبی
میگوید لفظ چنانچه و نایبی و نایبی و نایبی و نایبی و نایبی و نایبی و نایبی و نایبی

نباشد و لهذا مطلب اعتراض میفرماید موسوی برین شعر صائب چون کمال
 غنچه تنگی میکند بردوش گل چه بر فراز این عمارت پرنیان آسمان چنین نوشته که
 لفظ چون را بجای چنانچه بسته اما عجب آنست که خودش بعد چند لفظ بر متصل گفت
 چنانچه دروگل و صغیر و نغمه که همه مفردات بوده اند باب چهارم در غرض تشبیه
 باید دانست که غرض تشبیه در اکثر احوال راجع به شبه میگردد و آن چند قسم است اول
 بیان مکان قوی شبه در جاییکه وقوعش مرغوب بود و امکان خلاف و ادعای
 متناقض آنجا ظاهر باشد چنانچه درین بیت **فَإِنْ تَفُوقُ الْإِنَاءَ وَأَنْتَ قَبْلَهُمْ**
فَإِنَّ الْبَلَدَ بَعْضُ الْفَرَّالِ یعنی اگر تو فائق شوی بر خلق حالانکه ازین خلق
 هستی ممکن است زیرا که مشک پاره از خون آهوست و فائق است بر آن محضه شاعر
 هرگاه مدوح را فائق بر همه خلق قرار داد گویا از نوعش برآمده جنبه براسه گردید و لهذا
 مدوح از جمله خلق است و اینجمله ظاهر امتنع می نمود که فردی از افراد نوع مجرد است
 ممتاز گردد که از آن نوع برآید لهذا شاعر از تشبیه اذن مدوح بشک که تشبیهی است
 امکان یعنی مذکور ثابت گردانیده مثالش در فارسی **گر از خلق آمده بر خلق ستاد**
 عجب شمر گل از جنس گیاه است **مثال دیگر** تیغ از گلوی سوختگان تندگذر و پرب
 از زمین تفتی بلند کند گذار **و** و هم بیان حال شبه مثل تشبیه یک جامه بجامه دیگر و اینجا
 بشرط آنکه سامع را رنگ شبه به معلوم باشد نه رنگ شبه چنانکه درین بیت **دل از**
دواج رفیقان چو دیک بر آتش **تن از غریب غریزان چو مرغ در مضارب** **و** غرض تشبیه
 در اینجا بیان حال دل و تن شبه است که سامع را از آن خبر نبود **و** هم بیان مقدار حال شبه
 مثل تشبیه جامه سیاه بخراب و رشحت سواد و ازین قبیل است این شعر انوری **و**
در پیش سیرین و میانش چه گویم **که دیدست کوی معلق بجای** **و** غرض از تشبیه در اینجا شد
 غریبی برین دلاغری بیان است چهارم تقریر حال شبه و تقویت آن یعنی ثابت گردانیدن
 حال شبه در ذهن سامع و خاطر نشان گردانیدن آن مثل تشبیه سیم بیاض به نقش
 کرون بر آن سبب خاطر نشان گردیدن ازین تمثیل آنست که شبه با محلی است و شبه

اخری نفس انسانی بحیات زیاده تر از عقلیات مالموست پس آنچه بواسطه حس می یابد
 و دوزخ و دهن نشین و خاطر نشان میگردد و ازین قبیل است این شعر سنائی ص
 ابلهان چو دیگ تنی است به از درون خالی برون بسته و درین اغراض چهارگانه
 مشبه به در و چه شبهه اشهر می باشد و در غرض چهارم اتم نیز کمالا یعنی پنجم ترین شبهه
 یعنی زینت دادن مشبه در نظر سماع مثل تشبیه دادن رو سیاه با مردی که آهو و ازین
 قبیل است قول استاد کلفت با سود الاغضاء طرا و ماعندی قضا
 بزین به سواد العین الای انسان حسن به و هذ اظنه انسان عین به یعنی زینت
 شده بر سیاه اعضا تمامها و سپیدی اعضا نر و من خوبی نیست زیرا که سیاهی چشم بر آن
 انسان حسن است و این تمامه مردی که چشم است و هم ازین قبیل است این شعر انوری ص
 استری بوی سیاه زیر مفرق زنی به راست چون تیره شبی بسته بر و یک شبهه ماه و چشم
 تشبیه یعنی تفتیح مشبه مثل تشبیه روی که در آن آثار چپک باشد برگین بسته که خروشان
 منقار بازده باشد و مثالش در اقبل گذشت هفتم استظراف یعنی طریف و نادر شمردن
 مشبه در دهن سماع می شبه از جهت تشبیه بصوتی بر آنکه عاده حضور صورت او درین
 ممنوع باشد مثل تشبیه انبار ز کال که بعضی از آن فروخته باشد بدیاری مشک که موجب از
 طلا بود که چنین صوت عاده ممنوع حضور شعاعی گوید کائما الفحیم و النجار
 به بجز من المساک موجه الذهب یعنی گویا انگشت و اختری در آن دریاست
 از مشک که موجب از طلاست و اکثر اشله تشبیه دهنی و خیالی ازین قبیل است و اول
 درین قسم تشبیه اشعشع اشعشع بر یازین که صاحب مع الصنائع از اینام تشبیه غیر مرعی آورده یعنی انگه
 ممکن غیر موجود باشد مقابل تشبیه مرعی که طرفینش از موجودات خارجیه بود چون تشبیه لشکر و زلف
 و حقیقت این تشبیه خل است و حسی باید دانست که متظرف و قسم است یکی آنکه تشبیه فی نفسه
 نادر باشد چنانچه گذشت و دوم آنکه در تشبیه حالت حضور مشبه بود یعنی دهن در وقت
 تصور مشبه تصور مشبه به کمتر انتقال نماید چنانچه درین شعر کمال ایل ص و اناب و درین شکل
 کشتی گیران به سر سوهم آورده و قد بازده خم و چه توجه کشتی گیران خمیده تن با سجد اگر گشته

یافته میشود لیکن از تصور ابر و حصول تصور چنین گشتی گیران خیل کمتر این است اقسام
تشبیه را به بسوی تشبیه و گاهی را به تشبیه شود و آن دو قسم است اول آنکه هر چه از طرف
تشبیه در وجه تشبیه نقصانی داشته باشد آنرا تشبیه به سبب سازند بنظر او عاقلانیت او درین
را تشبیه قلوب گویند چنانچه درین شعر **و بکا الصبا کما کان عیناً تارة وجه**
الخلیق حین یستلح یعنی و ظاهر شد صبح گویا که سپیدی او روی پادشاه است
وقتی که صبح کرده میشود و ازین قبیل است این شعر **اندیشم برفتن بهمدت ماندن خورشید**
بهست بلندت ماندن که آسیب و همت مدوح و تشبیه به گردانیده بنظر او عاقلانیت او
در اطول می آید تشبیه قلوب در تشبیه ترین و تشبیه و استعاره تیر می تواند بود عاقلانیت
زینت یا کثرت قبح و تشبیه به یا اودها آنکه تشبیه را در ترقی تری است و دوم چیزی را که با
شاننش مقصود باشد و تشبیه به سبب سازند مثل تشبیه اودن که سنده روی را در استعارات و اشعار
با گروه نان و اندازد یعنی شاعری گفته که **از بسکه دیده قمر اسمان** و **لالی عید اود**
لب نان و این قسم غرض را اظهار المطلب باشد یا بچشم و اقسام تشبیه باید دانست
که تشبیه باعتبار طریقین و باعتبار اوقات و غرض اقسام کثیره و تقسیمات متعدده پیدا آید اما
باعتبار طریقین پانزده قسم است اول هر دو مفرد غیر مقید مثل تشبیه زید باسد و تشبیه فسا
بگل و دوم هر دو مفرد مقید باقیدیکه آنرا در تشبیه را غلطی باشد مثل تشبیه سحر بیفانده
بنقش بر روی آب زیرا که وجه تشبیه در آن مساوات فعلی با عدم آنست و آن موقوفست
بر قیدین مذکورین سوم یکی مفرد مقید و دوم مفرد غیر مقید مثل **خساره چو گلستان**
غندان و مثل **آینه در دست** مثل باشد مثال آفتاب و تشبیه مفردین را هر دو تشبیه باشد
تشبیه مفرد گویند چهارم هر دو مرکب مثالش در عربی در بیت **کأن شارا النقع** گذشت
و در فارسی این بیت **خاقانیت** دیده باش عکس خورشید آتش بگیر از بلور به از بلور
چام عکس همان آنگونه و معنی مرکب چنانکه گذشت هیئت فراهم آمده از چند خبر باشد
پنجم تشبیه مفرد مرکب چنانکه در شعر **کأن عظم الشقیق** گذشت و فارسی **شالان** تشبیه را عاقلانیت
ع بلیکه چون یکک شدن یافته بنظر او تشبیه مرکب به مفرد مثل **سحر**

تشبیه مرکب
به مفرد

۱۰ یَا مَاجِیْ فَقْصِرْ نَظْرَکَیْکَ تَرِیَا وَجْهَ الْاَرْضِ کَیْفَ تَصَوَّرَ اَنْ تَرِیَا نَهَارًا
 مُشْمِسًا قَدْ شَابَهُ زَهْرُ الرَّبِّی فَکَاثَمَا هُوَ مَقْمَرًا اِی هَر دَوِیَارِ اِنْ مَنِ نِیْکِ نِکِرِید
 خواهید دید وجه ارض را چگونه صورت گرفته است خواهید دید روزی ابر و غبار را که آینه
 باشد در آن شکوفه های گریو های پس گویا آن روز شب ماه است پس شب یعنی روز آینه
 باشد شکوفه های مرکب و شب ماه شب به مفرد است و از همین قبیل است این شعر خاقانی
 چون ریخ آهین بزخم آهین به صد تشبیه کند چشم دشمن به چنانچه در بیان وجه تشبیه گذشت
 بهفتم هر دو متعدد و آن دو قسم است یکی بالغوف که اول چند شب مذکور نمایند و باز چند
 شب به حسب ترتیب شب آرد بطریق لف و نشر تب مثل سه تافته زلف و شکسته
 رخ و زیبا قدا و مشک سارا و گل سوری و سر و چین است به دو هم مفرد که یک شب
 و یک شب به ذکر نمایند و باز همچنان آرد مثل سه رویت در یابی حسن و لعلت مرجان و لعلت
 غیر صدف و این در و ندان به هشتم شب واحد و شب به متعدد و آنرا تشبیه جمع نامند
 مثل ۱۰ کَاثَمَا قَبَسِیْمُ عَنْ لُؤْلُؤٍ بِمُکَضَّرٍ اَوْ بَدِیْ اَوْ اِقَاحٍ گویا تبسم میکند از در
 بته یا ژاله یا بابونه و در فارسی مولوی جامی فرماید سه عارض است این یا قمر یا لاله حمراست
 این به یا شعاع شمس یا آئینه و لهاست این به چشم شب به متعدد و شب مفرد مثل سه
 صَبْغُ الْحَبِیْبِ وَحَالٍ بِکَلَامٍ کَاللِّیَالِیِ بِکَفْغِی عِجَالٍ مِنْ زَلْفٍ یَا رَا نَنْدِ شَبَّ سِت
 و بعضی این شعر را در مثال تشبیه تشویه آرد و گویند تشویه آنست که شاعر صفتی از خود
 و صفتی از معشوق یک چیز تشبیه دهد همچنانکه درین شعر زلف معشوق و حال خود را
 بشب تشبیه آرد و ازین قبیل است این شعر پارسی منطقی ۱۰ یک نقطه آید از دل من
 و از دلم تو به یک سوی خیزد از تن من و از میان تو به دهم فو صیبت از تشبیه خود
 که آنرا تشبیه بالعکس نامند که چیزی را مانند کنند چیزی در صفت باو شب به براد صفتی
 به شب تشبیه دهند مثالش ۱۰ از نعل مرکبانش زمین به ناچو مرغ به و زگر و لشکرش
 چو زمین چرخ پر خبار به مثال دیگر ۱۰ از ستم کبان شده مانند غار کوه به و ز شمعش گدا
 شده مانند کوه غار به یازدهم نوعی دیگر است از تشبیه متعدد که یک تشبیه از مزج

سلب نمایند و تشبیهی دیگر ثابت کنند که در آن مبالغه زیاد بود مثالش متنبی گوید **لَمْ تَحْ**
تَا تِلْكَ السَّحَابَ وَإِنَّا حَمَمٌ بِهِ وَصَيَّبُهَا الرَّحْمَاءُ حکایت نکرده و مشابه
 نشده است بخشش ترا بر و جز این نیست که تب عارض شده است و او را از رشک آن
 و بارش او عرق محموم است که از غایت انفعال رنجیده چه او لا شاعر تشبیه سحاب به کرم
 مدوح که بر سبیل او عاده گلیل ناقص تشبیه داده اند نفی کرده باز با شخص محموم تشبیه داده
 و و از و هم تشبیه تفصیل آن هم تشبیه است از تشبیه متعده که چیزی را چیزی مانند کنند
 باز از آن رجوع کرده مشبه را بر مشبه به تفصیل دهند مثالش **حَبِطَتْ جَالَهُ بَدَا**
مُضِيًّا وَأَيْنَ الْبَكَرُ مِنْ ذَلِكَ الْجَالِ و در فارسی این بیت است **توئی چون**
ماه امانا گو یا نه توئی چون سرو امانا سر عنا به سیر و هم نوعی از تشبیه مفرد است که آنرا
 تشبیه بکنایت گویند که بر ذکر مشبه با کتفا کرده مشبه و ادوات تشبیه در آن صراحت نکرده
 نگنند مگر بقیه سیاق کلام و بکنایه معلوم گردد و مثالش **لَوْ لَوْ اَزْ نَرِيسْ فَرَو بَارِيد**
مُحَلِّ اب دَاوِدْ وَزَنَگَرِگِ رُوحِ پَرَوِ رَا لَشْ عَنَابِ دَاوِدْ که شاعر اشک را به **لَوْ لَوْ** و چشم را
 به **نَرِيسْ** و خسار را بگل و دندان را به **نَگَرِگِ** و لب را ب**عَنَابِ** تشبیه داده چهار وجه تشبیه
 است از تشبیه که آنرا تشبیه اضمحار گویند و آن عبارتست از ذکر دو چیز قابل تشبیه ظاهر
 چنان نماید که مقصود تشبیه نیست مگر سماع بغموض در یاد که مقصود تشبیه است مثالش
كَمْ شَمْعِ تَوَلَّى مَرَا حِرَابًا يَدُ سُوخَتْ بِهِ وَرَمَاهُ تَوَلَّى مَرَا حِرَابًا يَدُ كَاسَتْ به ظاهر مقصود
 تعجب است از گذاختن خود در ضمیر تشبیه معشوق بشمع است یا نیز و هم نوعی از تشبیه
 که مشبه مشبه به یکی سازند با دعای کمال غفلت مدوح که بهتر از او متصور نیست **الْأَفْصَا**
 مشبه لازم آید **لَمْ يَدُ** گوید **لَمْ يَدُ** مراد تماشای نظرهای او به سیر ایا **لَمْ يَدُ** او چون سیر ایا
 و اعتبار وجه تشبیه چند تقسیم دارد اول مشابَهت بر دو قسم **قسم اول** تشبیهی که وجه
 مشبه در آن از چند چیز منفرع باشد و امثالش از تشبیه غمخوار و تشبیه شار النقع گذشت
 و در فارسی بعضی از متاخرین مثل صائب و پیرالنس این طریق تشبیه انهایت مطبوع میدانند
 هر خلاف تشبیه دیگر و گویند بهتر آنست که همه مصرع ثانی تمثیل اول باشد چنانکه در پیش

یعنی تحقیق تو آفتابی و پادشاهان دیگر ستارگانند و قتی که آفتاب طلوع شد ظاهر میشود
که اسم ستاره چهارده وصف مذکور معلوم میشود که وجه شبه ظهور یکی را اختفای دیگریست
و ازین قسم است این بیت **دور و آینه همچو صبح باشد برقع رویت** که یکین نور خورشید
ست و یکین نور اختر را یعنی برقع رویت مثل آینه دور دست که آن آینه مانند صبح
و مصراع دوم بیان صبح است و درین بیت دو تشبیه است یکی تشبیه برقع با آینه
و دوم تشبیه آینه دور و صبح و این از بدائع تشبیهات است ششم آنکه وصف شبه
و مشبه به که دلالت بر وجه شبه کند مذکور نمایند همچنانکه درین بیت **رگدکی**
چاکرانت بگهی رزم چو خیاطانند که وجه خیاطانندای ملک کشور گیر بگزینزه قدضم
توی پیمایند که بر نه تشبیه و بدو در نزد چو تیر که لفظ گز و پیچیدن و بریدن و دوختن
و وصف بلاغم مشبه به است و نیزه و تیر بلاغم مشبه که ازان وجه شبه یعنی بریدن
و دوختن بسیار است هفتم و دوم مفصل که وجه شبه یا آنچه مستلزم وجه شبه باشد دران
مذکور کنند مثال اول این بیت است **لغز خر و زحل** تو چون از شراب پای بد لرز
و لم چشم تو چون از خمار دست بد که وجه شبه لغزیدن و لرزیدن دران ذکر یافته
مثال دوم **الکلام الفصیح كالخسل في الحبال** و وجه شبه بیل طبع است که طلاس
را لازم بود و تشبیه دیگر تشبیه و تشبیه است قریب بتدل که دران انتقال از مشبه بسو
مشبه به بدون تامل حاصل شود و اسباب قریب و ابتدال چند چیز بود یکی وحدت وجه شبه
مثل سیاهی و تشبیه زنگی بزرگال و سپیدی و تشبیه غسل با براف و دوم قریب مشبه به
با شش مثل تشبیه کنار با سیب تشبیه سپر با در و در شکل و وضع یا کثرت مفرد مشبه به در
و در مثل تشبیه زلف با شب و تشبیه وی خوب با آفتاب مثال آن **و دم غریب**
و اسباب بعد و غایت نیز متعدد است مثل **لقد و ترکیب** وجه تشبیه و بود نش مرکب
عقل چنانچه مذکور شد و مثل **مناسبت** بعیده در میان مشبه به چنانچه درین بیت
مختاری **ز ابر سیاه و برف سپید** و زمین بنابر طوطی همین پدید شد از بیضه غریب به
که شاعر این را باز افق و برف را با بیضه و زمین سبز را با طوطی تشبیه داده که از غایت عالیست

و مثل ندرت حضور شبیه به در زمین بسبب آنکه خیالی یا واهی باشد و چند آنکه وجه تشبیه
 مرکب از چیزهای بسیار باشد تشبیه بعید تر و غریب تر میشود خواه این ترکیب واهی باشد
 یا خیالی یا عقلی و تشبیه بعید و غریب ابلغ بود از قریب و بتدلی و گاهی تشبیه بتدلی بسبب
 تصرفی خاص غرضی پدید می آید چنانکه درین بیت سه هیچ دل از زینت دنیا نشاء افرا
 نشاء عقده کار کس از دندان گوهر انشاید زیرا که تشبیه دندان با گوهر بتدلی است
 لیکن از نسبت عقده باز کردن لطفی جدا گانه پیدا کرده و گاهی در تشبیه بتدلی شرطی
 می افزایند که بسبب آن از ابتذال خارج گردد چنانکه درین بیت خنثاری سه ماهی اگر ماه
 را از سر و بود قدی سردی اگر سر و را از ماه بودی شال دیگره تویی چو ماه اگر ماه را
 کلاه بودی تویی چو سر و اگر سر را قبا باشد و ازین قبیل است این شعر سه سر و خوام
 قد زیبای ترا بلیک اگر در سر و عنائی بودی چه تشبیه عشوق ماه و سر و بتدلی است
 اما بسبب تشبیه غرضی بهم رسانیده و بعضی این را تشبیه مشروط نامند تقسیم دیگر تشبیه اعتبار
 غرض مقبول است یا مردود و مقبول آنست که در افاده غرض وافی باشد و مشبه به در وجه تشبیه
 مشبه تر و قاطع تر و مسلط تر بود و در بیان امکان نزد مخاطب هر وف باشد و مردود آنکه
 در امور مذکور ناقص و ضعیف باشد تقسیم دیگر باعتبار اوقات تشبیهی که حرف تشبیه در
 مذکور نباشد آنرا مود گویند چون روشنی گل است رانچه در و حرف تشبیه مذکور باشد آنرا
 بر مثل و مطلق نامند و مود گوید و تقسیم کلی آنست که فقط اوقات تشبیه را محذوف نمایند
 چنانچه گذشت و دیگر آنکه با وجود حذف اوقات تشبیه به استیسا به مضاف نمایند
 مثل لیل الهاء درین شعر والیرج یلعاب بالفصون وقد جرى بذهاب الحیل
 علی الجبین الماکه یعنی نیم بازی میکند با شاخها و حالتیکه جاری شده است ملاهی وقت
 بر نفقه آب حیل عبارت است از وقت بین العصر والغرب و مراد از ذهاب الایل قناب
 زبوست که در وقت می باشد مقصود شاعر تشبیه قناب را با ملا و تشبیه آب با حیل
 که بعضی نفوست پس تشبیه به مضاف و موصوفه است مضاف الیه ساخته و ازین قبیل است
 این بیت سه چشم پیش گرفته سرخی لاله لاله روشنی گرفته ز روی عهده چشمی چشمی

مانند هرست و روی او که مثل لاله است و ازین قبیل ست نای گل و طبل شکم و وجه تشبیه
 سو که آنست که در تشبیه مخدوف الاوات مبالغه و ایهام عینیت میباشد بخلاف مثل
 و عجب است از صاحب نظر انصاحت و دریایی لطافت که برخلاف فن بیان معنی موهک
 و بر سنن بالعکس بیان کرده تقسیم دیگر تشبیه باعتبار ذکر طریقین و اوات تشبیه و وجه
 شبه و مخدوف بعضی شیره است قوی و ضعیف و متوسط و مجموع آن هشت قسم است
 اول آنکه شبه پوشیده براند کور و اوات تشبیه و وجه تشبیه را مخدوف کنند مثل زید
 شیرست و دوم آنکه در مقام انتخاب شبه را نیز مخدوف کنند مثل شیرست و در اینجه که
 پر سر زید چگونه است سوم آنکه نه مخدوف تشبیه مخدوف کنند مثل زید شیرست و در جرات
 چهارم آنکه در محل انتخاب شبه را نیز مخدوف کنند مثل شیرست و در جرات پنجم آنکه وجه تشبیه
 مخدوف نمایند مثل زید مانند شیرست ششم آنکه در حال انتخاب شبه را نیز مخدوف کنند
 مثل مانند شیرست هفتم آنکه هر چهار را ذکر سازند مثل زید مانند شیرست و در جرات هشتم
 آنکه شبه را در مقام انتخاب مخدوف نمایند چنانچه اگر پرسند زید کیست گوئی مانند شیر
 است و در جرات و ازین اقسام ششگانه و در اول قوی و در آخر ضعیف و چهار
 باقی متوسط و بسبب قوت و حالت مخدوف اوات تشبیه و وجه تشبیه آنست که چون
 اوات تشبیه مخدوف شود شبه گویا عین شبهه باشد و همین است تشبیه بلیغ
 و اگر وجه تشبیه را مخدوف کنند عمومیت حاصل شود و اینهم بلیغ است پس تشبیه
 که این هر دو مخدوف است قوی ترست و هر چه یکی ازین هر دو دران مذکور شود
 نسبت اول ضعیف خواهد بود و آنچه دران هر دو مذکور شود اضعف خواهد بود و
 فالجی فی الانعام الموفق للانعام والصلوة والسلام علی خیر الانعام و
 علی آله وصحبه العظام

رسول علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی

شبهه فاضل تر از شبیه است و از وجوه مستثنیات
اندامی در آن یافته نمیشود و جواب این تشبیه در فصل است در وجه اول از وجوه مستثنیات
آنکه اگر اعلی تر از شبیه در ممکنات امکان وقوع ندارد جواب و وجه آنکه تمیز که
آنحضرت این درود قبل از علم افضلیت خود بر سایر انبیاء تجویز فرموده بابت فرموده
در صحیح مسلم از انس رضی الله عنه روایت که مروی آنحضرت صلی الله علیه و سلم را گفت یا خیر این
فرمود ذلک ابراهیم است و آنکه این تشبیه بنظر تو اضع را نکسار برای تو عالم است
واقع شده چهارم آنکه کاف کجا برای تعلیل است نه تشبیه چنانکه تشبیه متعلق به آن
آنحضرت است ششم آنکه تشبیه مجموع با مجموع است و اینهاست مجموع مشبه به با اعتبار
افضلیت آل ابراهیم است علیه السلام که بسیاری از انبیاء گذشته اند لیکن خود
آنحضرت صلی الله علیه و سلم افضل بوده اند از ابراهیم علیه السلام هفتم تشبیه در بخاورد
بر آنحضرت و آتش تشبیه به درود بر حضرت ابراهیم و آتش بوده است و شک نیست
که درود بر حضرت ابراهیم و آتش در بدو حال نزد مخاطبین یعنی عرب و یهود و نصاری
که پیشتر از اولادشان بودند و آتش واقع بود نسبت درود بر آنحضرت و آتش و اینقدر است
گوشت نفس الامر درود بر آنحضرت افضل و اکمل بوده است چنانکه در قوله تعالی فاذکروا لله
کذا کواکبا که ششم آنکه درود بر آنحضرت و آل او تا از زمان متصور محض بود و درود
بر حضرت ابراهیم محسوس شده بود و آثارش مشهود و اینقدر برای تشبیه کافی است هفتم
آنکه این درود برای تعلیم است پس صلوة دعوی هر یک از مؤمنین مشبه است و صلوة
ابراهم علیه السلام تشبیه به و این از زمین آید مگر افضلیت صلوة ابراهیم بر صلوة هر
از مؤمنین نه بر صلوة جمیع مؤمنین و هفتم آنکه تشبیه در نفس صلوة است نه در تقدیر کیفیت
و وقت چنانکه در قوله تعالی انا و احینا الیک کما و احینا الی نوح و قوله کتب

در نبودن پدر است اسیر

ست و معنی این ست اللهم صل علی محمد

عندك كما صليت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم

مثل قوله تعالى فاذا ذكروا الله كذا ذكرهم اباؤكم يعني اذكرهم الله

نعمه كما تذكرون اباؤكم بقدر احسانهم اليكم وواو از و هم كذا

تشبیه فضیلت صلوة هر یک بر صلوة سابقین است پس همچنانکه صلوة بر ابراهیم

علیه السلام افضل بر صلوة همه سابقین بوده است همچنان صلوة بر آنحضرت صلی الله

وسلم نیز افضل بر صلوة همه سابقین مراد است که بمنجمله آنها ابراهیم علیهم السلام بوده است

کذا قالوا ولا تخفى ما فی بعض الجواب من الحسن والقبح

خاتمه

الحمد لله على احسانه واشكره على نعمه والصلوة والسلام على رسوله خير خلقه واكمه وصحابه

اجمعين الى يوم الدين که درین زمان سعادت اقبال و آوازه نباشد قرآن مجید

رسائل نورانیة الوجود و کتب حکمت عظیم الشان یعنی نور الصباح فی احوال الصالح و وجوه

تشریف آفرینیه و غیر المسجل المسئلة الطر الخلل و رساله عالم الواجب تقی و التقویة بالتشبه

لله به انرا افادات جامع الهیات تصنیف عالم علوم ربانی که محقق حقائق همه را فی حق تعالی

تقریباً به طریقت سلطان المتکلمین برهان الفقیهین مولانا الحاج المفتی محمد سعید امداد ادم

فضله و التقاه که برای استفادہ طالبین و افادہ کاملین با جاد

محقق مدح الشان با حسن بی طریقه خوش اسلوبی تصحیح عالم علم

حق و علی مودودی میگوید معشوق علی شاکر مصنف زبیر ابدی مطبع علی

پایگاه داره و اثر ادم علی شاکر مطبع رشیده ایکه انوشکریه



CALL No. { ٩٩١/٥٥٥ } ACC. No. ٩٨٩٥

AUTHOR.....

TITLE.....

--	--	--	--

MAULANA
AZAD
LIBRARY



-:RULES:-

ALIGARH
MUSLIM
UNIVERSITY

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1/- per volume per day shall be charged for textbooks and 10 P. per vol. per day for general books kept overdue.